

شنبه ۱۷ مارچ ۲۰۱۸

مرجان کمال

## سرمایه گذاری در یک بافت تخیلی قبیلوی در افغانستان ناکامی یک نمونه یا مودل حکومت داری

منتشره مجله شوه زوی (Choiseul Revue) شماره ۲۱۲

مترجم: فریده نوری کمال

مقدمه:



در سال ۲۰۰۲ مداخله جامعه ملل متحد بالای دوباره ساختن یا احیای دوباره دولت ستیت بلدنگ ( State Building) یک صفحه جدید را در تاریخ سیاسی افغانستان باز کرد. مگر سال بعد شروع یک درگیری مسلحانه نو، قوای ناتو را با مخالفت گروپ های مسلح محلی که در اثر تقاضای ملا محمد عمر به جهاد متوسل شدند رو به رو گردانید. به زودی تمام پروژه های کمک های بشری و انکشافی را به مشکل مواجه ساخت.

جنوب و شرق که اکثراً "پشتون" هستند شدیداً از انتشار این خشونت های مسلحانه متأثر گردیدند.

اولین نشر و خواندن خبر ها در مطبوعات جهان در مورد خشونت های مسلحانه در افغانستان، به آن بعد قبیلوی داده و مخصوصاً آنرا به یک برگشت دوباره به سالهای ۱۹۹۰ به مخالفت ها و جنگ های داخلی بین پشتون ها، هزاره ها، تاجک ها و ازبک ها توجیه می کنند.

از یک نگاه دیگر تحلیل و بررسی بالای پدیده پارچه پارچه شدن جامعه انگشت گذاشته می شود که مانع برای تشکیل یک رهبر سیاسی اتحاد ملی می باشد.

نتایج سیاسی و اجتماعی حضور و مداخله خارجی ها نشان دهنده یک منطق سریع و فوری جهت انتشار خشونت مسلحانه از سال ۲۰۰۳ می باشد.

در قدم اول گسترش و توسعه آشوب و شورش در بین سال های ۲۰۰۲-۲۰۰۷، مناطق جنوب و شرق را آماج قرار داد. آیا تحولات سیاسی اجتماعی از سال ۲۰۰۲ بیانگر به وجود آمدن یک زمینه غیر قابل پیش بینی دوباره در تفرقه قبیله یی در افغانستان است؟

براه انداختن یک سیاست تخیلی قبیله‌ی بصورت قوی در لابلای پروسه احیای دوباره حکومت ثبت و راجستر گردید.

## لویه جرگه

### تخیلات سیاسی در یک جامعه یا نهاد قبیله‌ی

جر و بحث ها و مذاکرات جامعه بین المللی در اخیر سال ۲۰۰۱ در بُن، منتج و منتهی به جاگزین کردن تدریجی یک دولت منتخب و خلق نمودن یک میکنیزم یا نهادی که در آن مأموریت حمایت جامعه بین المللی برای افغانستان (MANUA) و هم چنان استعمال قوت های بین المللی حمایت و امنیت (ISAF) انجامید.

چندین ماده در این طرح که عبارت از ادامه تاریخی دوره رژیم سابق، دادن لقب بابای ملت برای پادشاه محمد ظاهر شاه، و برگزاری لویه جرگه در ماه جون سال ۲۰۰۲ برای برگزینی یک رئیس دولت به اتفاق نظر تصمیم گرفته شد.

لویه جرگه عبارت است از یک نهادی که دلالت بر برگزاری یک مجلس بزرگ که تعلق می گیرد به یک تصویر قبیله‌ی و دارای انعکاس سمبولیک قوی می باشد.

اعضای آن انتصابی و بعد از موافقه یک کمیته که متشکل از بزرگان قومی و نخبگان می باشد تشکیل می گردد، که مسائل مهم و بنیادی توسط آن حل گردیده و بنیانگذار ظهور یک حکومت یا دولت می گردد.

در حقیقت همین گردهمائی یا لویه جرگه بود که در قرن هژدهم، امیر میرویس هوتک (میرویس نیکه) در یک جلسه یا گردهمائی غلزائی ها در شهر قندهار، مقام رهبری را دریافت نمود، تا بتواند بالای تمام اهالی و ساکنین که همه مسلح بودند به صورت مسلحانه رهبری نماید، این گروه های مسلح تعلق می گیرند به اهالی یا ساکنین بلوچ ها، درانی ها، غلزائی ها و هزاره ها.

چند سال بعد توسط همین لویه جرگه این مسؤولیت به احمد شاه بابا مربوط شاخه درانی، رقیب غلزائی ها انتقال داده شد.

از ۱۹۳۰ کمک، حمایت و همکاری جامعه بین المللی به ساختن و استحکام یک دولت در سر تاسر خاک افغان (افغانستان) در چوکات یک مملکت که دارای سرحدات و مربوط به تمام اقوام (بلوچ ها، ازبک ها، پشتون ها، تاجک ها، ترکمن ها و ...) میباشد، توافق نمود. و این پروسه باعث تغییر شکل بنیادی تشکیلات اجتماعی قبلی یا قدیمی گردید. انکشاف در ادارات دولتی، فکتور اساسی و اصلی در ترکیب دوباره سیاسی بین خانواده های کلان سر قدرت گردید.

این دولت (محمدرائی ها) که کمک مالی و حمایت جامعه بین الملل را با خود داشت، موفق به گذاشتن تهداب یک تشکیل ابتدائی اداری گردیده و از نقطه نظر سیاسی مقام قابل اعتبار برای خود کسب نمود.

این ستراتیژی خلق نمودن گروه های خورد با در نظر گرفتن سلسه مراتب بین گروه های اجتماعی، سبب به وجود آمدن جرگه های خورد یعنی جرگه گی گردید.

در جامعه زراعتی و مالداري پشتون ها، تغييرات خيلي عميق به وجود آمد. زيرا گروپ سر اقتدار مصمم و با سر سختی در كوشش بود تا پشتون ها را از حالت قبيلوی بيرون كرده و در امور دولتی جذب نمايد. تشكيل لويه جرگه در رژيم های گذشته نشان دهنده يك توافق نظر يا يك اجماع ملی است كه توسط آن نخبگان و بزرگان قومی هر يك به نمايندگی از قوم خود در كابل پایتخت كشور گردهم آمده و اين ها، چهره های نو اقتدار در ولايات خود محسوب می شوند (خان) و يك طبقه نو زمينداران را تشكيل می دهد (طبقه خوانين و زميندار)، كه با هموار نمودن دسترخوان و نان دادن با قبيله خود رابطه برقرار، و به اين ترتيب راه همبستگی و اتحاد را بين گروپ ها و قبيله خود هموار ساخته و باعث تشكيل يك جامعه متحد می گردد. تفوق و برتری اجتماعی كه از اين روش يا عملكرد خود، كه عبارت از باز گذاشتن دروازه خود بروی مردم و پذيرائی شان در سراچه يا ( حجره ) يعنی جائيكه برای پذيرائی مهمان تخصيص داده شده يك دست آورد سمبوليك يا نمادی است.



در شروع سال های ۱۹۷۰ با تقسيم نمودن دوباره زمین خواسته شد كه به پروسه تغییرات اجتماعی سرعت بخشیده شود. زيرا خشك سالی دو سال پيهم يك حالت يا وضعیت سوء تغذی مزمن را به وجود آورده بود.

يك محصل پوهنخی پولی تخنيك كابل پنج سال قبل از اشغال روس، در سر و سامان دادن يك كودتاه از دره پنجشير در شمال پایتخت اقدام كرد.

نزاع و كشمکش بالای اراضی، میدان مبارزه و رقابت در جامعه

گردید. حامد كرزى رئيس دولت از سال ۲۰۰۲، در يك مضمون به تاريخ ۱۹۸۸ در مجله سانترال ايشين سروي (Central Asian Survey) (۱) می نويسد: می نويسد: "اقوام پشتون همیشه اطاعت از دودمان حاكم توسط فرستادن نماينده شان (خان) می كردند و اشاره می كند به قيام شنواری ها، خاخی، ساپی، در شرق وطن و هم چنان اقوام قندهار، اما دليل آنرا زيادتر تقاضا يا ادعای محلی دانسته نه سياسی. فلهاذا اين ها همه دقيقاً نشان دهنده دفاع از مناطق شان در مقابل نفوذ يا مداخله حكومت می باشد، مثال برجسته آن قيام شينواری ها در ماه می - جون ۱۹۷۱ است.

تمام اين برخورد ها و كشمکش ها هر كدام به نوبه خود موجب يا دليل نشان دادن قوت يا درجه منصب شان در جامعه شان می باشد كه در مقابل حكومت مركزی از خود نشان می دهند. هر مرتبه ای كه يك قيام، نظر به اختلافات و مقابله در برابر حكومت مركزی به وجود می آيد، دليل برای برگزاري لويه جرگه می گردد كه به شكل يك جريان عادی به اتفاق نظر سبب حل مسایل موهم در جامعه می باشد.

**يك پارچگی جامعه وسيله تركيب دوباره سياسی در جنوب مملكت:**

<sup>۱</sup> - Karzai <<Attitude of the leadership of Afghan Tribes towards The Regime from ۱۹۵۳ to ۱۹۷۸>> Central Asian Survey, vol.۷. No ۲/۳, ۱۹۸۸, p. ۳۳-۳۹

مطالعه انترپولوزی سیاسی در مورد افغانستان تأکید بالای اهمیت تقابل دو حالت می نماید. یکی معترض یا ناراضی (تنگ) و حالت دیگر اطاعت و فرمانبرداری از قوای سر اقتدار یا تسلیم (قلنگ).

قندهار در جنوب در قرن هژدهم یک منطقه قلنگ به درجه عالی است، که شاهد یک تحول خیلی مهم موازنه در بین اهالی بود، اتحاد و همبستگی درانی ها سبب تحکیم ارضی و بلاخره منتهی به یک بنا و تأسیس دولت افغان گردید.

در سال های ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ قدرت های محلی به اندازه کافی استواری و محکمی و قوت داشتند تا بتوانند در مقابل نفوذ افکار ادیولوژیکی کمونیستی و اسلام افراط گرا ه مقابله نموده و تأثیرات این افکار را خنثی نمایند.

پدر حامد کرزی در انتخابات ولسی جرگه سال ۱۹۶۳ به حیث وکیل "قندهار" انتخاب گردید، وی یک نمونه از چهره سران قومی (خان) در رژیم سابق بود که تعلق به قوم پوپلزائی ها داشت. مگر اشغال نظامی در فردای تهاجم شوروی موازنه منطقی را کاملاً برهم زد، شخصیت های رژیم سابق از بین رفتند، نخبگان قومی - ملا های قریه جات و علما (پیر) همه توسط دولت کمونیستی مورد اذیت و آزار قرار گرفته، که سبب مهاجرت و فرار دسته جمعی گردید. در شهر پشاور پاکستان تنظیم های جهادی- نظامی سیاسی در تبعید بوجود آمد، که این تشکیلات سیاسی - نظامی دارای جبهات مختلف و هر جبهه دارای قوماندان خودش بود که توسط تنظیم هایی که به آن ارتباط داشتند مسلح می گردیدند.

در دهات و قریه جات یک نسل نو تعلیم یافته جاگزین "خان ها" گردید. جنگ های چریکی به آهستگی به اردوی تخصصی تبدیل شده و به قدرت های محلی توانائی بخشید.

در طول سال های ۱۹۹۰ - ۱۹۸۰ منطقه به یک رقابت بین گروپ ها، به صورت مسابقه جهت راه یافتن به درآمد نو اقتصادی تبدیل شد، در تمام دوره جهاد علیه شوروی تعداد زیاد قوماندان ها در عین وقت به عضویت چندین حزب جهادی درآمدند. یک تعداد آنها موفق شدند که یک تهداب بسیار مستحکم و قوی در مناطق خود برقرار نمایند که مثال برجسته آن قدرت فردی و مستبدانه ملا محمد نسیم آخندزاده در هلمند می باشد که از پارچه پارچه شدن و تفرقه مردم محل استفاده کرده و به قدرت خود افزود.

بعد از سال ۲۰۰۲ پروسه احیای مجدد دولت، به قوماندان ها ایجاد یک درآمد بخشید که نه تنها برای شان فرصت داد که قدرت شان را استحکام بخشند، بلکه به یک شکل دیگر قدرت خود را مشروعیت دادند. انتصاب یا نامیدن والی ها و قوماندان های پولیس توسط وزیر داخله از بین چهره های تنظیمی ضد شوروی یک نمونه یا مودل حکومت داری به فرمان رئیس دولت عرض وجود کرد.

اما انکشاف ادارات دولتی در محل و مناطق، زیادتر بالای غصب نمودن شبکه های نو درآمد تکیه می نماید:

**- پول احیای مجدد - غصب زمین های دولتی - تجارت غیر قانونی یا قاچاق.**

برگزاری انتخابات متوالی و پی در پی که توسط نمایندگی ملل متحد برای افغانستان ( UNAMA ) یک فرصت مهم جهت تحکیم، تهداب قدرت های محلی گردیده و به آن مشروعیت سیاسی داد. و همچو اشخاص نو به قدرت رسیده انتخاب شده اند، دولت برای شان یک منبع عاید مطلوب می باشد. رئیس دولت از پارچه پارچه بودن اجتماع استفاده

کرده تا بتواند تمام مناطق را تحت کنترل خود داشته باشد، که این مناطق عبارت اند از ولایت هلمند، ولایت ارزگان، ولایت زابل که برای همه این ولایات قندهار یک مرکز سیاسی محسوب می گردد. به این ترتیب احیای مجدد دولت برای این اشخاص در ولایات مشروعیت بخشید.

در قندهار "گل آغا شیرزی" (بارکزی) خود را به حیث والی قندهار در سال ۲۰۰۲ از اینکه نقش مهم در از بین رفتن و تسلیم طالبان داشت تحمیل نمود.

پسر قوماندان حاجی "عبداللطیف"، که از جمله پای لچ های کلان بازار قندهار می باشد، در وقت وفات پدرش نام شیرزی را به خود انتخاب کرد، که این حالت در نزد پشتون ها عادی نمی باشد، زیرا پشتون ها همیشه نام قبیله خود را انتخاب می کنند، این تبدیلی نام دلالت بر این می نماید که ریشه قومی را به دلیل این که از یک طبقه نسبتاً پائینتر در سلسله مراتب قندهاری ها می باشد پاک نمود.

سکتور احیای مجدد برای "گل آغا شیرزی" از ۲۰۰۲ به بعد اجازه داد که به یک ثروت خیلی ها بزرگ برسد، مخصوصاً قرارداد ساختن راه های مواصلاتی، احیای دوباره آرامگاه احمدشاه بابا در ارغنداب و ساختن شهرک های نو در قندهار. تمام فعالیت های "گل آغا شیرزی" در داخل یک چوکات کلان فساد گنجانیده می شود.

"اسد الله خالد" والی سابق غزنی در سال ۲۰۰۵ به حیث والی قندهار جاه نشین "گل آغا شیرزی" گردید، و فوراً مسؤولیت مالی کمک های انکشافی که توسط کمک های نظامی - ملکی (aide civile - militaire) و پروگرام کمک های انکشافی ایالات متحده امریکا (USAID) تمویل می شد را به دست گرفت.

در همان سال قتل قوماندان پولیس "محمد اکرم خاکریزوال"، که به ملا "نقیب الله الکوزی" وابستگی داشت و رقیب کلان "گل آقا شیرزی" بود، یک دوره نو خشونت ها را، که عبارت است از افزایش سوء قصد به جان شخصیت های معین و مسؤول احیای مجدد باز کرد.

این مسؤولان منطقوی مثل "گل آغا شیرزی" و "اسدالله خالد" در همین دوره برای حفظ منافع شخصی خود که از احیای مجدد به دست می آوردند به جان یک دیگر افتاده و محدودیت بزرگی را در کار بازسازی به وجود آوردند.

در نتیجه انتخابات ولسی جرگه "حاجی آغا لالی دستگیری" (الکوزی) یک نقش رسمی برای استحکام قدرت خود یافته و با ارتباط برقرار کردن با قوت های ناتو امور بازسازی تیم پ - آر - ت (P.R.T) را در ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار که خودش از آنجا است به دست گرفت.

شورای ولایتی که توسط "احمد ولی کرزی" برادر اندر "حامد کرزی" رئیس دولت اداره می شد کوشش کرد تا در سال ۲۰۱۱ خود را به حیث یک شخصیت کلیدی تحمیل، و با شورای کوپته که رهبری آن را ملا محمد عمر به عهده داشت وارد مذاکره گردد.

در ولایت همجوار، هلمند ادارات به اندازه ای در فساد غرق بود که در سال ۲۰۰۹ برتانیوی ها را مجبور به تقاضای مداخله از رئیس دولت ساخت، که از وی خواستار برکناری والی هلمند "شیر محمد آخندزاده" (علیزی) شدند.

در ولایت ارزگان "جان محمد" (پوپلزی) که دوست شخصی و نزدیک به رئیس دولت بود تا به ۲۰۰۶ به حیث والی مقرر گردید. به صورت عمومی در این ولایات هیچ نوع خدمت جهت رفاه اهالی نکرده و اطرافیان شان در مقابل مردم بسیار خود خواه و متکبر بودند.

به طور مثال در غزنی نزدیکان والی در بازار ها و مغازه ها هر چیزی که خوش شان می آمد بدون پرداخت قیمت آن می گرفتند. از سال ۲۰۰۲ بی قانونی و فساد در ادارات دولت بیداد کرده و مبدل به ادارات مافیائی گردیده است. هر قدر توانائی مالی توسط تمویل کنندگان به دسترش دولت گذاشته شد، به همان اندازه قدرت دولت ضعیف تر و دامنه فساد وسیعتر گردید.

تحلیل تحول سیاسی - اجتماعی در منطقه قندهار نشان دهنده پدیده یا پروسه تقسیمات اجتماعی یا پارچه پارچه شدن اجتماع و یک تبدیلی سریع و آنی قوت ها و همچنین به وجود آمدن یک طبقه ثروتمند جدید گردید، که این طور یک محیط سیاسی- اجتماعی، زمینه را خیلی مساعد برای دهشت افگنی مسلحانه می سازد.

## شورش و آشوبگری بر علیه دولت

در سال ۲۰۰۳ رهبر طالب های شورای کویته، "ملا محمد عمر" بر علیه حضور قوای ناتو اعلان جهاد نمود. دو جنبش دیگر سیاسی - نظامی، یکی شورای وزیرستان "جلال الدین حقانی" و دیگری حزب اسلامی "گلبدین حکمتیار" با ایشان یکجا شدند، در سال هایی که به تعقیب آن آمد، شورش تمام مناطق پشتون نشین هر دو طرف سرحد افغانستان و پاکستان را در بر گرفت، آهسته آهسته شورشیان، آشوبگری مسلحانه را در زیادترین نقاط انتشار داده و یک تعداد گروپ های مسلحانه منطوقی را به وجود آوردند و سبب بی ثباتی دوامدار قدرت گردیدند.

تمام شورشیان، شعار های مشترک، تحت عنوان جهاد و دفاع ملت بر علیه حضور اردوی خارجی و کافر داشتند. لاکن تهداب اجتماعی این شورشیان نظر به مناطق متفاوت می باشد. جنوب شرق و شمال شرق خصوصیات مشترک دارند، کوهستانی، و در همین مناطق سنگین ترین و سخت ترین مبارزه در مقابل شوروی صورت گرفت، و از همین مناطق میزان مهاجرت بطرف پاکستان خیلی بلند بود، و زیادترین تلفات را به حزب کمونیست (حزب دیموکراتیک خلق) تحمیل نمودند و همچنان از سالهای ۱۹۹۰ یک ساحة مناسب را جهت تشکیل یک شبکه جهادی فرا ملتی تشکیل داد.

در جنوب شرق (ولایات خوست، پکتیا و پکتیکا) شورشیان بلخاصه مربوط حزب "جلال الدین حقانی" (از قبیله خُدران پکتیا و از نسب ببرکزی) مربوط خوانین در رژیم گذشته که از برکت آموختن تعلیم که در مدرسه معتبر دارالعلماء - الحاقیه به حیث یک چهره مهم و بارز در منطقه شمرده شده، قوماندان جناح یا دسته "یونس خالص" از حزب اسلامی، که در سال ۱۹۹۱ در ولایت خوست سبب حمله تهاجمی شد، و معاشرت و دوستی شان با سرویس جاسوسی پاکستان سبب ساختن یک پایگاه اردو در "خروار" در سرحد گردید، که کار ساختمانی آن توسط یک شرکت ساختمانی پاکستانی، و تمویل کننده آن عربستان سعودی بود.

کشمکش و نزاع میراث جهاد علیه شوروی در ولایات خوست، پکتیا و پکتیکا بسیار زیاد است. یک تعداد آنها از قبیله علی خیل که با حکومت وقت و اشغال گران شان در سال های ۸۰ همکاری نمودند تا بتوانند خود را در مقابل رقیب های شان "منگل ها" قوی بسازند.

از طرف دیگر ولسوالی نیمه صحرائی زرمت در ولایت پکتیا برای قوماندان "حاجی منصور" یک قلمرو سیاسی بخشید تا بتواند تماس های شخصی خود را با تمویل کنندگان ممالک گلف انکشاف دهد.

در شمال شرق در قسمت بالای کنر، نورستان قرار دارد که از نظر قومی از جنوب شرق که پشتون ها هستند تفاوت دارند. در سال های ۱۹۸۰ دره های کنر از طرف شوروی ها زیاد مورد حمله قرار می گرفت، تنها قوماندان هایی که بسیار مسلح بودند می توانستند زنده بمانند. این منطقه شدیداً زیر تأثیر تعلیماتی مذهبی در مدرسه پنج پیر در پاکستان بود. در شروع جهاد ضد شوروی حزب اسلامی بسیار فعال بود و یکی از اعضای آن که تعلیم یافته مدرسه پنج پیر، در آنجا سبب تشکیل مدرسه "جماعت الداوه"، که مستقیماً توسط یک گروه مذهبیون کویتی و عربستان سعودی تمویل می گردید.

در دره های به ارتفاع پائین لغمان، کاپیسا و دره های شرق پایتخت نشان دهنده دسته های مختلف قومی از نظر سیاسی هستند. در سالهای ۱۹۹۰ تقسیمات قدرت بین احزاب سیاسی نظامی جمعیت (بین فارسی زبانها، تاجکها و پشه نی ها) و حزب اسلامی (پشتون ها). این تقسیمات سبب رویارویی، مقابله و برخوردهای شدید مسلحانه در سالهای ۱۹۹۰، مخصوصاً در ولایت کاپیسا و لغمان گردیده و سبب پیشرفت شورای نظار احمد شاه مسعود در جنوب گردید.

حزب اسلامی که مسلط در کنر و یک تعداد دره های کاپیسا و لغمان بود، نفوذش در بین سال های ۲۰۰۲ - ۲۰۰۷ کاهش یافته و جای آن را یک نسل نو قوماندان ها گرفتند که از یک طرف به شورای کویته و از طرف دیگر به شبکه جهادی فراه ملتی ارتباط داشتند.

از سال ۲۰۰۷ لشکر طیبیه و همچنان شبکه های محلی که به القاعده ارتباط داشتند با اتکا کردن بالای حزب اسلامی که یک شبکه با قدامت زیاده تر از ۳۰ سال بود، به قوت شان افزود گردید، در بعضی مناطق توسعه شورشیان بسیار سریع و در بعضی مناطق سخت و مشکل، که دلیل آن تفاوت در بافت های اجتماعی در تشکیل صحنه سیاسی ملک می باشد، لاکن در همه نقاط قبل از عمل دهشت افگنی ارتباط با اهالی گرفته می شود. از ۲۰۰۴ حمله بالای مردم ملکی که با دولت همکار اند و قوت های دفاعی و امنیتی زیاد گردید، در ابتدا مأمورین اخطار داده شده و بعداً از بین برده می شوند. از ۲۰۰۶ به بعد تعداد حملات انتحاری افزود گردید، این شکل نو وحشت مسلحانه زیادتیر شهر های مهم، گردیز - جلال آباد - خوست و مخصوصاً قندهار، لشکرگاه و ترین کوت را هدف قرار داد. در ابتدا بین سال های ۲۰۰۲ - ۲۰۰۷ گروه های مسلح در ولسوالی های سرحدی با پاکستان، در شمال شرق در کنر و در جنوب در زابل جاه گزین شدند بعداً نفوذ شان در ولایات پکتیا، خوست و ولسوالی های جنوب غزنی (اندر، گیلان، گیرو و مقر) بسیار عمیق شده و توسعه یافت.

در سال ۲۰۰۴ شورشی ها در ولایات جنوب (هلمند، ارزگان و قندهار) نفوذ کردند. بعد از سال ۲۰۰۵ به شدت حملات شورشیان مسلحانه افزوده شد، به دلیل بی عدالتی و نابرابری های اجتماعی، که از آن شورشیان به نفع خود استفاده کرده و به وسعت صف شورشیان بر علیه دولت زیاد گردید.

از سال ۲۰۰۶ حملات وحشت انگیز مسلحانه سبب گردید تا به اقتدار قوت های منطقوی علاوه گردد، که با خلق نمودن کمپنی های امنیتی شخصی، زرع و تولید کوکنار، تبدیل نمودن آن به مواد مخدر و ترانسپورت آن یک منبع درآمد بسیار بزرگ به دست آوردند. سرک های اساسی قسماً تحت کنترل دولت، ولی راه های فرعی رسانیدن مواد مخدر در دست گروه های مسلح منطقوی که با شورشیان ارتباط دارند می باشد.



با بلند رفتن درگیری های مسلحانه، روابط بین قوای امنیتی مخصوصاً پولیس و اهالی خیلی سخت و مشکل گردید. به وجود آوردن حکومت داری خوب و آوردن امنیت برای قوت های ناتو یک آرزو باقی ماند.

شورشیان موفق شدند یک شورش اقلیتی را به آشوبگری عمومی تبدیل نمایند. در جنوب از بین بردن شخصیت های سیاسی زیاد گردید، که دانستن آن که آیا خصومت های شخصی بین رقبای سیاسی اقتصادی است یا کار شورشیان یک شبکه، مشکل است. در جنوب شرق و شمال شرق، بافت قدیمی تنظیم ها مخصوصاً حزب اسلامی یک شبکه ایدولوژیکی رادیکل یا افراطی را بنا کردند.

پایان